

من در آن دفتر دو سه پیام برده ام مینا نمیدانم که ما خود هم که در آن زمان برسان
ولیعته شورا تقریباً حاشیه بود و کتاب هم با هر طوری میبود که از نظر مضمون انتقادی
کرد در آن زمان هم بسیار است (با در نظر آنی بر آن رسیدن به ایران در برودن هم
حال آنکه صورت ظاهر مجموعی ناسازگار است) باشد. من هم خودم به خاطر چند پیام
بسیار مینزده زیادی به بردارد:

این باشد سوال من مرقی مینزده است که اگر اعدادی را از آن مینزده
در آینده زیبا چاپ کنند و به یاد بردارد. به دست مردم مان بسیارید ...
سازم عمرت مثل این که نامه ام میخنده اخلاص احسن می کنم و سبک است
ما سبک موقوفه است باز بسیار شده ام و هر روز با طرب و دگر و علی بود
سردار دارم که ایداً سامرانه است خواهی بخشید
نوشته ام ۳۱ این ماه همان است اگر بهر حال بنا کنم (که امید دارم)
ترانیموز حوامم کرد. بنا بر این وقت دقیق رسیدت را خبر بده که از دربارت
ساز حوامم که!

دولت
کرامه
۱۵ اکتبر ۱۹۱۷

ما فی عمرت

از این که هزار شکریت را با صدای نافذ و دلنشین خودت برام رسانده ای
و نیز برای «دفتر» ... انوس خون من ای که هر آن دور از وطن جانم را کشته
در ادبیات به دست بیادوم نیاورده ای که به صدان گفته لطف آنست ... اینجاست
میرنده ام. دوست تو کننده دگر لکزه ام با احوال دلنوی و محبت نوشتت حرامم در حوررت
سکوت می کشد. مرا شکر است بر چه نمی گویند ... من به آن دوست نشنیده باشم
بزاره ام که پیش ماه پیش آنه دارم. اما به محض خواندن نامه تو این سر خودم بیادم (مگر که
غمم مرا بخوردی)

ببین که زندگانی را
حقوقت امان در دست
حقوقت امان بر آب
به کام خوش فرودم فرودم در دست
وز آب آن که گاهی میاید بود که حقیقت
سدم نیراب

و باز ای شوم: گرم همه عمر من به بیخ نفرینت
ای بیخ نگویم که عمر زفته بدر رفت
و باز: با کاس ز وطن دور در وطن مستند
ساکت در وطن راستند از وطن دوران

دین منگنه در وطن بیده ام و حوامم بود اگر چه حوم. این آنگار و دگر گویی من است
نوشته ام ای حایب (اما یاد کرده ام به دست. من هم موافقم. اما آن که
دوستان رسم شد که خانه را از خدمت حایب خانه امی میخواست. ۱۵۳ نوبت برای
و صفتی بر دو وقت چاپ کند. اما حایب و دیگران صفت آنرا ترسند و حایب کرده ...